

انسان شناسی شهری

www.ketab.ir

ناصر فکوهی



نشرنی

سرشناسه: فکوهی، ناصر، ۱۳۳۵ - ● عنوان و نام پدیدآور: انسان‌شناسی شهری / ناصر فکوهی. ● مشخصات نشر: تهران: نشر نی، ۱۳۸۳. ● نوبت چاپ: چاپ سیزدهم، ۱۴۰۰. ● مشخصات ظاهری: ۶۰۸ ص: جدول. ● شابک: 2-715-312-964-978 ● وضعیت فهرست‌نویسی: فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا. ● یادداشت: واژه‌نامه؛ کتابنامه: ص ۵۵۵ - ۵۸۳؛ همچنین به صورت زیر نویس. ● موضوع: ۱. انسان‌شناسی شهری. ۲. شهرنشینی. ● رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۳ الف ۸ / GN ۳۹۵ ● رده‌بندی دیویی: ۳۰۷/۷۶ ● شماره کتابشناسی ملی: ۸۲.۳۱۵۷۶ م

قیمت: ۱۷۰۰۰۰ تومان

www.ketab.ir



نشرنی

انسان‌شناسی شهری

ناصر فکوهی

استاد گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

چاپ سیزدهم: تهران، ۱۴۰۰، ۵۵۰ نسخه

لیتوگرافی: باختر ● چاپ: غزال ● صحافی: غزال

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۲-۷۱۵-۲

نشانی: تهران، خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معیری، تقاطع خیابان فکوری، شماره ۲۰

کد پستی: ۱۴۱۳۷۱۷۳۷۱، تلفن دفتر نشر: ۰۸۸۰۲۱۲۱۴، تلفن واحد فروش: ۰۸۸۰۰۴۶۵۸-۹، شماره: ۸۹۷۸۲۴۶۴

www.nashreny.com ● email: info@nashreny.com ● nashreny

© تمامی حقوق این اثر برای نشرنی محفوظ است. هرگونه استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

فهرست مطالب

۱۷	پیشگفتار
۲۵	مقدمه
۲۶	ریشه‌شناسی واژه «شهر»
۲۸	ابعاد شناخت‌شناسی پدیده شهر
۲۹	رویکرد سیاسی
۳۱	رویکرد اقتصادی
۳۲	رویکرد جغرافیایی-فضایی
۳۳	رویکرد معناشناختی
۳۴	رویکرد جامعه‌شناختی
۳۶	رویکرد انسان‌شناختی
۳۹	۱. منشأ شهر و تحول آن
۴۰	دوران باستان
۴۰	انقلاب نوسنگی
۴۲	نظریه‌های شکل‌گیری شهرها
۴۴	شهر بین‌النهرینی و مصری
۴۹	شهر هندی
۵۲	شهر چینی
۵۵	شهر یونانی و رومی
۶۲	شهر امریکای پیش از کلمب
۷۰	قرون وسطا
۷۰	شهر مسیحی
۷۴	شهر اسلامی
۷۷	دوران نوزایی
۷۹	شهر رنسانس

۱۳	شهر انقلاب
۱۶	انقلاب صنعتی
۱۸	شهر صنعتی
۹۶	شهر استعماری
۱۰۵	شهر جهان‌سومی
۱۱۶	گذار به فراصنعت
۱۲۱	کلان‌شهرها
۱۳۲	شهر مجازی
۱۳۶	شهر آینده

۱۴۵	۲. نظریه‌های شهر و شهرنشینی
۱۴۶	نظریات کلاسیک
۱۴۶	یونان باستان
۱۴۶	افلاطون
۱۴۸	ارسطو
۱۴۹	اسلام
۱۵۰	فارابی
۱۵۲	ابن‌خلدون
۱۵۴	قرون وسطای مسیحی
۱۵۴	قدیس آگوستین
۱۵۶	آرمانشهرگرایان اروپایی
۱۵۶	تامس مور
۱۵۸	فرانسیس بیکن
۱۵۸	توماسو کامپانلا
۱۶۰	جیمز هرینگتون
۱۶۱	رابرت اوون
۱۶۲	شارل فوریه
۱۶۵	اتین کابه
۱۶۶	نظریه‌های دُش-شهری
۱۶۷	ژرژ اورول
۱۶۷	آلدوس هاکسلی
۱۶۷	ریمون داگلاس برادبری
۱۶۸	مارکسیسم
۱۶۸	کارل مارکس / فریدریش انگلس
۱۷۰	ولادیمیر ایلیچ لنین
۱۷۱	مانوتسه تونگ

۱۷۲	فیدل کاسترو
۱۷۲	جامعه‌شناسی کلاسیک
۱۷۳	ماکس وبر
۱۷۵	فردیناند تونیس
۱۷۶	گئورگ زیمل
۱۷۷	امیل دورکیم
۱۷۹	سایر اندیشمندان کلاسیک
۱۸۰	نظریات جدید
۱۸۰	مکتب شیکاگو
۱۸۱	ویلیام ایساک تامس
۱۸۱	فلوریان ویتولد زنانیسکی
۱۸۳	رابرت ازرا پارک
۱۸۶	ارنست برگس
۱۸۸	لوئیس ویرث
۱۹۰	رادریک مک‌کنزی
۱۹۳	سایر اندیشمندان مکتب شیکاگو و پایان آن
۱۹۷	جامعه‌شناسی امریکا پس از شیکاگو
۱۹۷	ویلیام للوید وارنر
۱۹۸	رابرت ردفیلد
۱۹۹	اسکار لوئیس
۲۰۰	ایروینگ گافمن
۲۰۱	ویلیام وایت
۲۰۳	رویکرد معماری-تاریخی به شهر
۲۰۴	لوئیس مامفورد
۲۰۵	لوکوربوزیه
۲۰۶	جین جاکوبز
۲۰۷	کوین لینچ
۲۰۹	رویکردهای نو مارکسیستی
۲۱۰	هانری لوفبور
۲۱۵	ریمون لودرو
۲۱۶	مانوئل کاستلز
۲۱۹	دیوید هاروی
۲۲۱	سایر اندیشمندان معاصر
۲۳۱	۳. حوزه‌های پژوهش در انسان‌شناسی شهری
۲۳۲	شهر فضا

۲۳۴	دیدگاه انسان‌شناسی
۲۴۳	تقسیم‌بندی فضاهای شهری
۲۴۳	فضاهای قدسی و ناقدهی
۲۴۴	فضاهای عمومی
۲۴۵	فضاهای کارکردی
۲۴۵	فضاهای جغرافیایی
۲۵۲	فضای شهری و محیط زیست
۲۵۴	شهر زمان
۲۵۷	زمان خطی و زمان چرخدای
۲۵۹	حافظه تاریخی
۲۶۰	زمان روزمرگی
۲۶۳	زمان قدسی و ناقدهی در شهر
۲۶۴	شهر اقتصاد
۲۶۵	فضاهای کاربردی شهر
۲۶۵	حوزه کاری
۲۶۶	حوزه مسکونی
۲۶۶	حوزه اوقات فراغت
۲۶۹	حوزه‌های حمل و نقلی
۲۶۹	شهر و بازار
۲۶۹	شهر قدرت و خشونت
۲۶۹	شهر قدرت
۲۶۹	شهر خشونت
۲۶۹	تعریف خشونت
۲۶۹	مشخصات خشونت‌های شهری
۲۶۹	گنگ‌ها
۲۶۹	اشکال خشونت‌های شهری
۲۶۹	محیط‌های خشونت شهری
۲۶۹	دلایل و انگیزه‌های خشونت‌های شهری
۲۶۹	شهر فرهنگ
۲۶۹	خرده‌فرهنگ‌های شهری
۲۶۹	خرده‌فرهنگ‌های کارکردی
۲۶۹	خرده‌فرهنگ‌های جنسیتی
۲۶۹	خرده‌فرهنگ‌های خویشاوندی و قومی
۲۶۹	خرده‌فرهنگ‌های سنی
۲۶۹	خرده‌فرهنگ‌های فقر
۲۶۹	گنوه‌های شهری

پیشگفتار

علوم اجتماعی در سال‌های ابتدای دهه ۸۰ قرن بیستم شاهد یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های تاریخچه ۱۵۰ ساله خود بود. این بحران در آن واحد بحرانی روش‌شناختی و نظری بود و در قالب زیر سؤال رفتن بخش بزرگی از مفاهیم و روش‌هایی که تا آن زمان توانسته بودند اجماع بزرگی را در میان اندیشمندان به وجود آورند، تبلور یافته بود. درباره دلایل و پیامدهای این بحران بسیار می‌توان نوشت و شاید حتی بتوان بحران را تا اندازه‌ای با تغییر شکل جهان، و ورود آن به دوران موسوم به عصر پساصنعتی مربوط دانست. بی‌شک نمی‌توان تحولات عظیمی چون انقلاب اطلاعاتی، گسترش و تشدید فرایند جهانی‌شدن پارادایم‌های علمی، فرهنگی و سیاسی، فروپاشی نظام قدرتمند شوروی و بلوک شرق و بحران گسترده ایدئولوژی‌های پیامبرانه یا به زبان پسامدرن‌ها «روایت‌های بزرگ» و... را که زمینه‌های اساسی علوم اجتماعی را می‌ساخته‌اند در بروز این بحران و پیامدهای آن نادیده گرفت.

موج نخست بحران چنان شدتی داشت که همه دستاوردهای این علوم را به زیر سؤال برد و درحقیقت تصور می‌شد که می‌توان به نوعی پایان پروژه عمومی پژوهش اجتماعی را به گونه‌ای که پدران قرن نوزدهمی کنت، اسپنسر و دورکیم برای آن متصور شده بودند اعلام کرد. بسیاری از عالمان اجتماعی از خود می‌پرسیدند که سهم آنها و پارادایم علمی یا «شبه علمی» که خود را بدان متعلق می‌دانسته‌اند در فجایع گسترده قرن بیستمی چه بوده است؟ آیا این علوم در واقع توانسته بودند کاری جز هموار کردن راه برای شکل‌گیری سرمایه‌داری صنعتی و گسترش آن در سطح جهان و در نهایت پی‌ریزی نظام‌های سرمایه‌داری دولتی و توتالیتاریسم‌های خشونت‌آمیز انجام بدهند؟ کاربردی بودن این علوم از یک‌سو و انتقادی بودن آنها از سوی دیگر، به کدام نتایج قابل دفاع دست یافته بودند؟ آیا در یک‌سو تفکر اجتماعی در دام فایده‌گرایی‌های مدیریتی و اداری و از سوی دیگر در دام انقلابی‌گری‌های مخرب و در نهایت سترون اسیر، نشده بودند؟ پاسخ به این پرسش‌ها در طول دو

دهه گذشته، بخش بزرگی از ادبیات پسمادرن و نگاه‌های انتقادی را درون حوزه فلسفه عدیه اجتماعی به خود اختصاص داده‌اند و طبعاً بدون یافتن پاسخ‌هایی نسبتاً قانع‌کننده در برابر آنها نمی‌توان انتظار داشت که علوم اجتماعی بتواند از تردید و احساس گناهی که خواسته یا ناخواسته گریبان آن را گرفته است رهایی یابد.

با این وصف این رهایی تنها در گرو تأملات فلسفی و ادبی نبوده و در حوزه‌ای دیگر یعنی پژوهش به نتایجی مفید و امیدوارکننده انجامیده است. بازسازی روش‌شناختی و نظری عدیه اجتماعی در طول دو دهه اخیر خیره‌کننده بوده است و شاید بدون اغراق بتوان سهم این دوران کوتاه را با کل تاریخ پیشین این علوم مقایسه کرد. بدین ترتیب خوشبختانه جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان، جمعیت‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی در طول این سال‌های سخت، هرگز دست از تلاش نظری و روش‌شناختی برنداشتند و تردیدها نه فقط آنها را به کنارکشیدن از عرصه‌های اجتماعی انداشت، بلکه سبب شد آنها با اراده‌ای سرسختانه تلاش کنند بدیل‌های مورد نیاز خود را در دل واقعیات اجتماعی و با ارائه سهمی هرچه بیش از پیش در پدیده‌های تغییر اجتماعی به دست آورند.

آنچه در این میان می‌توان از نقطه نظر انسان‌شناسی مورد تأکید قرار داد، رشد کمی و کیفی این شاخه بزرگ از علوم اجتماعی در طول دو دهه اخیر است که علائم پیش‌درآمد آن از سال‌های پس از جنگ جهانی دوم قابل مشاهده بودند. شکل‌گرفتن واقعی و عملی جامعه جهانی و گسترش شکن دولت ملی در سراسر جهان همراه با پیامدهای فرهنگی گسترده آن از جمله در ارتباط با گروه‌های انسانی کمابیش متنوع و گسترده‌ای چون قبایل، اقوام و در کنار آن امر تجمع‌ها، همجواری‌ها و تراکم‌های هر چه بیش از پیش فرهنگ‌ها، خرده فرهنگ‌ها و ضد فرهنگ‌ها در پهنه‌های جغرافیایی-سیاسی، سبب شد که اهمیت رویکرد فرهنگی و نقش کلیدی آن در کل روابط اجتماعی هر چه بیشتر مورد اذعان و تأکید تمامی اندیشمندان و دست‌اندرکاران مدیریت جوامع پیچیده مدرن قرار گیرد.

بدین ترتیب شاهد فرایندی دوسویه بودیم: از یک‌سو، انسان‌شناسان (مردم‌شناسان) غربی که در طول بیش از یکصد سال تنها بر جوامع موسوم به «ابتدایی» یا «غیرروایی» مطالعه می‌کردند، حوزه مطالعاتی خود را به کشورهای توسعه‌یافته و حوزه‌های شهری و صنعتی که مکان اصلی آن تمرکزهای فرهنگی شده بودند، گسترش دادند، و از سوی دیگر نسلی از جامعه‌شناسان و سپس انسان‌شناسان در کشورهای مستعمره یا تحت سلطه پیشین غرب صنعتی، پدید آمدند که وظیفه اصلی خود را یاری‌رساندن به گذار سخت، پرتنش و گاه حتی بسیار دردناک، اما ناگزیر، جوامع خود به مدرنیته و صنعتی شدن و قرار گرفتن آنها در مکانی قابل زیست در نظام جدید جهانی، می‌دانستند. این کمک‌رسانی طبعاً باید از خلال فعالیت‌های پژوهشی و آموزشی این نسل و نسل‌های آتی آن انجام می‌گرفت. اما در این حوزه همچون سایر حوزه‌ها، توسعه با موانع بی‌شماری روبه‌رو بود، به‌خصوص آنکه علوم اجتماعی به دلیل ساختارهای سست و شکننده سیاسی در

کشورهای توسعه‌نیافته از ابتدا مورد شک و سوء ظن بود و اعتماد قدرت‌های حاکم نسبت به آن همواره در حداقل ممکن قرار داشت و هر بار که این قدرت‌ها روی به سوی فساد گسترده و روش‌های خشونت‌آمیز در حاکمیت می‌آوردند، این سوء ظن‌ها پیامدهای دردناک و گاه جبران‌ناپذیری برای عالمان اجتماعی به همراه داشت.

نتیجه آنکه رشد این علوم، هرچند به انجام رسید، اما بسیاری از مشکلات ساختاری از ابتدا این رشد را همراهی می‌کردند که بسیاری از آنها تا امروز هنوز باقی هستند. اما به‌رغم این مشکلات، برای مثال فن‌سالاری‌های ناندیش‌مندان و سطحی‌نگر، کمبود بودجه‌های تخصیص‌یافته به این علوم، عدم علاقه‌مندی و اعتماد برای به اجرا درآوردن نتایج کاربردی پژوهش‌های اجتماعی، نبود تصویر اجتماعی مناسب از این علوم، فشارهای سیاسی و اداری برای جلوگیری از گسترش آموزش و پژوهش در آن حوزه‌ها و غیره، نتوانستند از تداوم آنها جلوگیری کنند.

در این میان انسان‌شناسی حتی بیش از جامعه‌شناسی بر رسالت خود در یاری‌رسانی به حل مشکلات اجتماعی و جلوگیری از ضربه‌خوردن فرهنگ‌های بومی از فرهنگ‌های بیرونی انگشت گذاشت. انسان‌شناسی توانست نشان دهد که بدون یافتن راه‌حل‌های اساسی برای سازش و آشتی دادن دو بُعد اساسی فرهنگ، یعنی بُعد مادی یا تکنولوژیک آن با بُعد معنوی و ایدئولوژیک آن نمی‌توان در انتظار معجزه‌ای نشست و تصور کرد که گذار به مدرنیته و عصر صنعتی می‌تواند با حداقلی از هزینه‌های اجتماعی و فرهنگی همراه باشد. به همین دلیل نیز انسان‌شناسی تلاش کرد حوزه مطالعاتی خود را تا جایی که ممکن است گسترش دهد و درحقیقت در تعقیب فرهنگ به همه نواحی که ممکن است بتوان شاهد تمرکزها و مشکلات فرهنگی بود وارد شود. از این رو رویکرد فلکلوریک نسبت به انسان‌شناسی، که بیشتر در واژه «مردم‌شناسی» متمرکز است، با گسترش خود جای خویش را به رویکردی فرهنگی، در معنی عام این واژه داد که مفهوم «انسان‌شناسی»^۲ بهتر آن را می‌نمایاند.

در کشور ما نیز فرایند رشد و گسترش این علم کمابیش از همان مسیری عبور کرد که در سایر کشورهای در حال توسعه، هرچند نمی‌توان متکرر وجود نوعی فاصله و تأخر در این زمینه شد. بدین ترتیب دوره‌های رشد این علم را شاید بتوان به گونه‌ای بسیار عام به سه دوره تقسیم کرد: نخست دوره پیش از سال ۱۳۰۰ (دهه ۲۰ میلادی) که در آن با نوعی تفکر انسان‌شناختی (یا مردم‌شناختی) روبه‌رویم که خود را در قالب یک ادبیات سنتی بسیار غنی و با پیشینه‌ای بسیار طولانی نشان می‌دهد. سپس دوره ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۰ (۱۹۲۰-۱۹۶۰) که در طول آن انسان‌شناسی عموماً در قالب ادبیاتی فلکلوریک و مردم‌نگارانه به وسیله اندیشمندان غیردانشگاهی (و غیرعلمی) بروز می‌کند، و سرانجام دوره‌ای که از ۱۳۴۰ تا امروز قرار می‌گیرد و طی آن انسان‌شناسی هر چه

بیش از پیش در حال تثبیت به مثابه یک رشته دانشگاهی با روش‌ها و چارچوب‌های علمی لازم و مناسب برای چنین تثبیتی است. در دوره اخیر شاید بتوان، دهه گذشته را از لحاظ تلاش و کوششی که انسان‌شناسان ایرانی برای تبیین‌های نظری و روش‌شناختی داشته‌اند برجسته‌تر دانست. با وجود این کمبودها و کاستی‌های زیادی در همه زمینه‌ها در حال حاضر قابل مشاهده هستند که مهم‌ترین آنها را باید در کمبود منابع مناسب و کادرهای کارآمد برای به تحقق درآوردن پروژه‌های گسترده آموزشی و پژوهشی در حوزه انسان‌شناسی دانست.

اگر بخواهیم در این مختصر اشاره‌ای گذرا به کمبودها، لااقل در حوزه ادبیات انسان‌شناسی، داشته باشیم، باید بر این نکته تأکید کنیم که «کمبود» در این حوزه بیشتر به صورت کیفی قابل مشاهده است تا کمی. در واقع اگر بدون هیچ‌گونه داوری و هیچ‌گونه اصرار بر طبقه‌بندی‌ها، تسلسل‌ها و پیوستگی‌های منطقی در ادبیات علمی به آثار منتشر شده در طول چهار دهه گذشته بنگریم با تعداد بی‌شماری کتاب، مجله، رساله دانشجویی در رشته‌های مختلف، مقاله علمی و ترویجی و پروژه علمی و غیره روبه‌رو خواهیم شد که کمتر نظم و منطقی بر تولید، بازتولید، تداوم و پیوستگی آنها حاکم بوده است. این آثار که عمدتاً در حوزه ادبیات عامه (فلاکلور) تولید شده‌اند، عموماً از انگیزه‌ها و علاقه‌مندی‌های شخصی نویسندگان و مترجمان خود ریشه گرفته‌اند و تقریباً هرگز نشان‌دهنده نوعی برنامه‌ریزی هرچند ساده و اولیه با هدف توسعه علمی نیستند. از این رو، متأسفانه برخی از این آثار که از نظر علمی بسیار باارزش‌اند در میان بسیاری دیگر که فاقد کوچک‌ترین ارزش علمی هستند، گم شده‌اند و تأثیر اجتماعی و تخصصی آنها در حوزه علمی مربوطه بسیار اندک و بسیار کمتر از حد درخور آنها بوده است.

اگر بخواهیم از نظمی منطقی در توسعه ادبیات علمی در حوزه‌ای خاص نام ببریم می‌توانیم چنین فرایندی را مطرح کنیم: نخست آثار مقدماتی و پایه‌ای قرار می‌گیرند، برای مثال کتاب‌ها و مقالاتی که درآمدها و مقدمات ضروری برای تفهیم و گسترش مفاهیم عام و اولیه آن علم را در اختیار همگان از جمله دانشجویان علاقه‌مندی قرار بدهند، که هنوز نمی‌دانند با چگونه علمی سروکار دارند و کدام جهتگیری‌ها را باید در آن انجام دهند. در مرحله بعد هر علمی به بخشی بزرگ از ادبیات تخصصی نیاز دارد که بتواند چارچوب‌های نظری و روش‌شناختی آن را، ابتدا در قالب مقدمه‌ها و درآمدها و سپس به صورتی هر چه تخصصی‌تر به تفکیک شاخه‌های نظری و روش‌های ویژه بشکافد و خوانندگان متخصص و نیمه متخصص را در یافتن ابزار مورد نیازشان برای پیشبرد فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی یاری رساند. در مرحله سوم هر علمی نیازمند آن است که هر یک از شاخه‌های تخصصی خود را بشناساند. این امر در انسان‌شناسی اهمیتی بیش از سایر علوم دارد زیرا این علم بنا بر تعریف، علمی بین‌رشته‌ای است و به همین دلیل باید ویژگی‌های خود را در هر شاخه تخصصی و روابط آن شاخه با شاخه‌های مشابه در علوم دیگر به خوبی روشن کند. سرانجام در مرحله چهارم هر علمی باید بتواند نتایج کاربردهای عملی و پژوهش‌های میدانی خود را به صورت

ادبیات و ویژه‌ای که بتوانند به صورت منابع اصلی مورد استفاده سایر علوم در آن کشور و سایر کشورها درباره این حوزه درآیند، عرضه کند. با توجه به این طرح‌واره، که بی‌شک تنها یکی از طرح‌واره‌های منطقی و قابل استناد است، مشاهده می‌کنیم که در کشور ما نوعی بی‌نظمی بسیار آشکار در حوزه انسان‌شناسی قابل مشاهده است.

خواننده نکته‌بین شاید بر این استدلال خرده بگیرد که این امر، موضوعی رایج و عام در ادبیات علمی کشور ما به‌شمار می‌رود. در این بحث جای شک نیست، اما باید توجه داشت که این موضوعی کاملاً نسبی است. برای نمونه اگر ادبیات انسان‌شناسی را با ادبیات جامعه‌شناسی مقایسه کنیم باید اذعان کنیم که نظم موجود در حوزه جامعه‌شناسی بسیار بیشتر و کمبودها در آن بسیار کمتر است. البته دلیل اساسی در این امر رشد و گسترش جامعه‌شناسی به‌عنوان یک رشته دانشگاهی در کشور ما بوده است که انسان‌شناسی هنوز فاصله زیادی با آن دارد، اما با توجه به آنکه در طول ده سال اخیر رشد انسان‌شناسی نیز به شکل چشمگیری در دانشگاه‌های کشور قابل مشاهده است، باید انتظار داشت که توسعه ادبیات تخصصی نیز در این زمینه از راه برسد.

نگارنده کتاب حاضر به توجه به سهم اندکی که در حوزه آموزش و پژوهش انسان‌شناسی در سال‌های گذشته داشته، تلاش کرده است که در حد توان خود قدم‌هایی برای جبران کمبودها در این رشته بردارد. به همین دلیل در سال‌های گذشته کتاب‌های درآمدی بر انسان‌شناسی، قوم‌شناسی سیاسی، انسان‌شناسی سیاسی و تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی را ترجمه و تألیف کرده است و در حال حاضر نیز تدوین دانشنامه انسان‌شناسی فرهنگی و اجتماعی را با کمک جمع بزرگی از دوستان و اندیشمندان علوم اجتماعی، در دست انجام دارد. کتاب حاضر نیز که همچون کتاب انسان‌شناسی سیاسی باید آن را در رده کتاب‌های معرف حوزه‌های تخصصی انسان‌شناسی به‌شمار آورد، با این هدف تدوین شده است که راه را برای شاخه شهری انسان‌شناسی در کشور ما بگشاید. البته نخستین قدم در این راه حدود سه سال پیش با شروع به تدریس درس «انسان‌شناسی شهری» در دوره کارشناسی مردم‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، به وسیله نگارنده، انجام گرفت و در طول این سال‌ها دانشجویان این درس ده‌ها مردم‌نگاری و تحقیق شهری (و رساله‌هایی متعدد در کارشناسی ارشد) تهیه کرده‌اند که در همین کتاب چندین نمونه از آنها آورده شده است، علاقه وافری که این دانشجویان به انجام پژوهش‌های شهری، به‌رغم مشکلات بی‌شمار ناشی از نبود الگوهای مناسب پژوهشی، از خود نشان داده‌اند باعث دلگرمی بسیاری برای نگارنده بوده است. از این لحاظ شاید جای آن بود که این کتاب سال‌ها پیش منتشر می‌شد، اما نبود زمان لازم و شتابی که تحول علم انسان‌شناسی در سطح جهانی به ما تحمیل می‌کند، سبب شد که نتوانیم انجام آموزش و پژوهش در این موضوع را موکول به انتشار نخستین کتاب‌ها در این زمینه کنیم.

کتاب حاضر که به تشریح مقدمات انسان‌شناسی شهری اختصاص دارد با مشکلی اساسی روبه‌رو بوده است که به نوعی مشکل همیشگی انسان‌شناسی نیز هست: این مشکل تداخل

موضوعی، نظری و روش‌شناختی میان هر یک از شاخه‌های تخصصی انسان‌شناسی از یک سو با شاخه‌های تخصصی مربوطه در علوم دیگر و از سوی دیگر به‌ویژه با شاخه تخصصی مربوطه در جامعه‌شناسی است. در اینجا این تداخل از یک سو با رشته‌هایی چون شهرسازی، معماری، برنامه‌ریزی شهری، جغرافیا و... از سوی دیگر با جامعه‌شناسی شهری انجام می‌گیرد. حل این مشکل در حوزه انسان‌شناسی شهری نمی‌توانسته است جز به صورتی نسبی انجام بگیرد. بدین ترتیب در کتاب حاضر تلاش شده است مخاطبان به دو گروه تقسیم شوند. گروه نخست، مخاطبان اصلی که دانشجویان دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته انسان‌شناسی هستند که قصد آشنایی یا ادامه فعالیت علمی خود را در این حوزه تخصصی دارند. و گروه دوم، دانشجویان و علاقه‌مندانی که در شاخه‌های مربوطه سایر علوم (از جمله جامعه‌شناسی، شهرسازی و مدیریت شهری) قرار می‌گیرند و می‌توانند از این کتاب به صورت منبعی فرعی برای آشنایی با رویکرد انسان‌شناسی در حوزه تخصصی خود استفاده کنند. البته بدیهی است که گروه دوم مخاطبان به دلیل آشنایی تخصصی خود با بسیاری از مطالب کتاب باید قرائتی گزینشی، و حتی چه بهتر انتقادی، از آن داشته باشند.

در ساختار کتاب حاضر منطقی مشخص به کار گرفته شده است. بدین ترتیب نخست رویکردی انسان‌شناختی-تاریخی در نظر بوده است که در آن منشأ و تحول شهرها از ابتدا تا امروز و چشم‌اندازی به سوی آینده مورد بررسی قرار گیرد. سپس تلاش شده است تصویری از نظریه‌های پیشین و کنونی درباره شهر ارائه شود تا چارچوب نظری مشخصی که انسان‌شناسی شهری درون آن به پژوهش میدانی می‌پردازد معلوم شود. فصل سوم کتاب را باید مهم‌ترین بخش از نقطه نظر انسان‌شناسی به حساب آورد زیرا در آن به مجموع مفاهیم اساسی و موضوع‌های انسان‌شناسی شهری پرداخته شده است. فصل چهارم، درحقیقت مقدمه‌ای است برای ورود به عرصه جدید و بسیار گسترده انسان‌شناسی شهری ایران که امیدواریم بتوانیم در آینده‌ای نه چندان دور به صورت تفصیلی آن را باز کنیم، و سرانجام آخرین فصل کتاب به تشریح روش‌های خاص انسان‌شناسی به‌ویژه در حوزه شهری یعنی در جوامع پیچیده اختصاص دارد. در کتاب حاضر همچنین تلاش شده است از دو ابزار دیگر به صورت کمکی بهره گرفته شود. نخست نقشه‌ها، جدول‌ها و قاب‌های متعددی که در لابه‌لای مطالب کتاب خواننده را با جنبه‌هایی گوناگون و قابل توجه در حوزه شهری آشنا می‌کنند و می‌توانند هر یک به تنهایی و یا در ارتباط با مطالب کتاب با اهداف آموزشی مورد استفاده قرار گیرند. ۵۲ قاب در این کتاب آورده شده‌اند که از این تعداد ۳۵ مورد برای نخستین بار به وسیله نگارنده از بیش از ۳۰ اثر مختلف در حوزه‌های مختلف مطالعات شهری برگزیده و ترجمه شده‌اند، ۹ مورد از این قاب‌ها از کتاب‌های دیگر نویسندگان به زبان فارسی و یا از ترجمه‌های موجود اندیشمندان غیرایرانی به فارسی انتخاب شده‌اند، و ۸ مورد قاب‌هایی هستند که به معرفی رساله‌ها، پژوهش‌ها و مردم‌نگاری‌های شهری دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

زیر نظر نگارنده اختصاص دارند. این قاب‌ها در برخی موارد برای گویا شدن مطلب و افزایش قابلیت بحث بر آن، طولانی هستند و خواندن آنها همراه با کتاب می‌تواند کمک زیادی به گسترش درک مفهومی کتاب بکند اما استفاده از آنها به صورت مستقل و با اهداف آموزشی یا پژوهشی نیز کاملاً ممکن است. در ضمیمه کتاب در کنار منابع و مآخذ و فهرست‌های مختلف، فهرستی از پایگاه‌های اینترنتی نیز برای مطالعات انسان‌شناسی شهری عرضه شده است که با مراجعه به هر یک از آنها می‌توان اطلاعات بی‌شماری برای اهداف آموزشی و پژوهشی به دست آورد، همچنین چهار مقاله از نگارنده که به موضوع معماری و مسکن اختصاص داشته‌اند آورده شده است.

در پایان جای آن است که از تمامی دوستان و همکارانی که در طول سال‌های گذشته با کمک‌های فکری خود به نگارنده در تدوین این کتاب یاری رسانده‌اند تشکر کنم. همچون همیشه سهم دانشجویان و همکاران من در گروه تخصصی انسان‌شناسی شهری انجمن انسان‌شناسی ایران در این میان بیشتر بوده است. در اینجا باید به‌ویژه از سرکار خانم سپیده پارسا پژوه همکار ارجمندم که در تمامی مراحل تدوین کتاب یاور من بوده‌اند، از خانم فرشته انصاری همکار گرامی‌ام برای تهیه فهرست مربوط به سازمان‌های غیردولتی در انسان‌شناسی شهری، همچنین از آقایان امیرعباس نجاری، مهرداد عربستانی و مهرداد میردامادی، دانشجویان پیشین و همکاران و دوستان کنونی‌ام که سال‌هاست در پژوهش‌های میدانی در حوزه شهری از نزدیک با من همراه‌اند و در این کتاب نیز از مساعدت‌های آنها بهره برده‌ام، دوست عزیز و فرهیخته‌ام دکتر ناصر عظیمی از مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و مسکن، که سهمی بزرگ در راهمایی من در حوزه تخصصی مدیریت و طراحی شهری و در ارائه اطلاعات ارزشمند در این موارد داشته است؛ همچنین از همکاری و مساعدت خانم پرستو خانی‌زاده مسئول کتابخانه همین مرکز و دوستان فرهیخته‌ام آقایان مهندس محمدرحمن شهیدی از مهندسين مشاور سبزینه‌راه و مهندس احمد فرازمنند از مهندسين مشاور طرح که اطلاعات باارزشی در اختیار من گذاشتند و راهنمایی‌های سودمندی برای نگارش این کتاب داشتند تشکر و قدردانی کنم.

در پایان امیدواریم این کتاب بتواند سهمی هرچند اندک در پیشبرد انسان‌شناسی شهری در ایران داشته باشد و شاید مقدمه‌ای باشد بر انتشار آثار ارزشمند بسیار از پژوهشگران و اندیشمندانی که بتوانند این شاخه پرریار از انسان‌شناسی را به مقامی درخور آن در جامعه ما برسانند.